مجلۀ زبانشناسی و گویش‌های خراسان ، سال چهاردهم ، شماره ٤، زمستان ١٤٠١، شمارۀ پیاپی ٢٩

DOI: 10.22067/JLKD.2023.78449.1123

# قیدهای زبان فارسی از نگاه سرنمون رده‌شناختی به اجزاء کلام

**والی رضایی دانشیار گروه زبانشناسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)**
**نجمه خدری دانشجوی دکتری زبانشناسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران**

صص: ١٢٤-١٠١

## چکیده

مقوله‌ی قید از مباحث پیچیده‌ای است که تاکنون جنبه‌های متفاوتی از آن مورد بررسی قرار گرفته است. با این وجود، زبان‌شناسان در خصوص مسائل متنوع مربوط به قید، از تعریف آن گرفته تا اصالت آن به عنوان یک مقوله واژگانی، به توافق همگانی نرسیده‌اند. در این پژوهش سعی بر آن است تا در چارچوب نظریه‌ی سرنمون رده‌شناختی با مشخص‌کردن ویژگی‌های سرنمونی قیدهای فارسی به تعیین جایگاه آن‌ها در نقشه‌ی معنایی اجزاء کلام کرافت به عنوان یکی از اجزاء کلام پرداخته شود. به این منظور، با توجه به معیارهای رده‌شناختی، شماری از قیدهای پرکاربرد در زبان گفتاری فارسی معیار مورد استفاده در برنامه‌های تلویزیونی و متون مختلف فارسی معاصر مورد بررسی قرار گرفت. بر اساس نتایج به‌دست‌آمده، جایگاه قیدهای بی‌نشان در زبان فارسی که به لحاظ نقشی تعریف شده-اند و از نظر رده‌شناختی بی‌نشان به حساب می‌آیند در نقشه‌ی معنایی اجزاء کلام کرافت مانند صفت‌های بی‌نشان در طبقه‌ی معنایی ویژگی تعیین گردید و مشخص شد که این قیدهای بی‌نشان، بر خلاف صفت‌های بی‌نشان که به بیان نقش کنش گزاره‌ای توصیف در درون ارجاع می‌پردازند، نقش کنش گزاره‌ای توصیف در درون اسناد را ایفا می‌کنند. همچنین جایگاه گروه‌های حرف اضافه‌ای فعلی و فعل‌های قیدگون نیز به عنوان قیدهای نشان‌دار، به ترتیب، به منزله‌ی واژه‌های چیز و بیان‌گر نقش کنش گزاره‌ای توصیف در درون اسناد و واژه‌های کنش و بیان‌گر نقش کنش گزاره‌ای توصیف در درون اسناد در نقشه‌ی معنایی اجزاء کلام کرافت مشخص گردید. در واقع، این نوشتار نشان داده است که مقوله‌ی واژگانی قید که در نظریه کرافت(٢٠٠١) نادیده گرفته شده بود را نیز مانند سایر

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۶

پست الکترونیکی: 1. vali.rezai@fgn.ui.ac.ir 2. najmeh.khedri@gmail.com

مقوله‌ها می‌توان در نقشه‌ی معنایی اجزاء کلام وارد نمود و مقولـه‌ی قیـد هـم در نظریـه‌ی سرنمون رده شناختی قابل بررسی است.

**کلیدواژه‌ها:** قید، سـرنمون رده‌شـناختی، طبقـه‌ی معنـایی، کـنش گـزاره‌ای، گـروه حـرف اضافه‌ای فعلی، فعل قیدگون

**۱-مقدمه**

بررسی جنبه‌های متفاوت مقوله‌ی قید، به‌ویژه مطالعه‌ی ویژگی‌های ساختاری و رفتـاری آن از اهمیت و ارزش به‌سزایی برخوردار است. در پژوهش‌های بسیاری که در باره قید و به ویـژه در زبان فارسی انجام شده است، دستورنویسان و زبان‌شناسان تعریف‌های متفاوتی ارائه کـرده-اند. برخی قید را عضوی مستقل در کنار سایر اجزاء کلام می‌دانند، اما برخی دیگر در پـذیرفتن قید به منزله‌ی مقوله‌ی واژگانی مجزا تردید کرده‌اند (دکاپوآ[1] ۲۰۰۸: ۲۶). با وجود تمام تـلاش-ها و بررسی‌های صورت‌گرفته و نیز تعریف‌ها و دسته‌بندی‌هـای متعـددی کـه از قیـد در زبـان فارسی ارائه شده است هنوز هم به طور کلی جایگاه قید از نظر تعریف‌های مطرح‌شده از ثبـات و اعتبار کافی برخوردار نیست و به طور کلی می‌توان گفت بسیاری از مطالعات انجام‌شـده بـر روی قیدهای فارسـی بـه دسـته‌بنـدی‌هـای متفـاوت سـاختاری و مفهـومی از آن منتهـی مـی-گردد.کارنی[2](۲۰۱۳:۴۴)به این نکته مهم اشاره نموده است که مقوله‌های قیـد و صـفت از نظـر ساختواژی تا حد زیادی همپوشی دارند و تفاوت عمده آنها نحوی است.صفات در درون گروه اسمی و قیدها همراه با ساخت‌های دیگر ظاهر می شوند.این همپوشـی قیـد بـا صـفت ظـاهرا موجب شده است که در نظریه‌ی سرنمون رده‌شناختی[3] و نیز در نقشه‌ی معنـایی اجـزاء کـلام[4] کرافت[5](۲۰۰۱) که در آن ویژگی‌های سرنمونی اسم، صفت و فعل مشـخص شـده، نـه تنهـا از ویژگی‌های سرنمونی قید حرفی به میان نیامده، که به عنوان یکی از اجزاء کـلام نیـز محسـوب نشده و نادیده گرفته شده است. گفتنی است کرافـت (۲۰۰۱: ۶۳) اسـم، فعـل و صـفت را بـه عنوان جهانی‌های زبان می‌داند که مقوله‌های مربوط به زبان‌های خاصی نیستند و سرنمون‌هـای

1 DeCapua
2 Carnie
3 Typological Prototype Theory
4 the semantic map of parts of speech
5 Croft

رده‌شناختی به حساب می‌آیند. با این حال، مطالعات حاضر نشان می‌دهد که امکان بررسی این عنصر نیز در همان چارچوب نظریه‌ی سرنمون رده‌شناختی وجود دارد و بنابراین، در پژوهش پیش رو از این نظریه مدد جسته‌ایم. در این جستار سعی شده است جایگاه قیدهای زبان فارسی بر مبنای نظریه‌ی مذکور در نقشه‌ی معنایی اجزاء کلام کرافت نشان داده شود. از این رو، شماری از قیدهای به‌کاررفته در زبان فارسی معیار گویش‌وران فارسی‌زبان که از طریق ثبت گفتارهای تصادفی در رسانه‌ی ملی به دست آمد و نیز قیدهایی که از متون مختلف فارسی معاصر جمع‌آوری شد، به منظور امکان درنظرگرفتن جایگاهی برای قیدهای فارسی به عنوان یکی از مقوله‌های واژگانی در نقشه‌ی معنایی اجزاء کلام با توجه به معیارهای رده‌شناختی بررسی گردیده است. باید گفت محاسبه‌ی بسامد قیدهای جمع‌آوری‌شده در نمونه‌ی یادشده حاکی از پرتکراربودن قیدهای مورد بررسی در پژوهش حاضر بوده است. به این ترتیب، در ادامه به پیشینه‌ی مطالعات انجام‌شده در این خصوص اشاره می‌شود. سپس، به شرح مباحث مربوط به چارچوب نظری مورد استفاده در پژوهش حاضر خواهیم پرداخت و در آخر، پس از بررسی و تحلیل داده‌های جمع‌آوری‌شده، نتایج به‌دست‌آمده از تحقیق ذکر خواهد شد.

### ۲-پیشینه‌ی پژوهش

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد دستوریان و زبان‌شناسان مختلفی موضوع قید در زبان فارسی را مورد بررسی قرار داده‌اند. اکثر مطالعات دستوریان درباره‌ی تعریف قید و به‌دست-دادن دسته‌بندی‌های متفاوت از آن بوده است.خیام‌پور (۱۳٤٤) قید را از اقسام کلام می‌داند و می‌نویسد: «قید کلمه‌ای است که برای مقیدساختن فعل یا شبه‌فعل یا قید وضع شده باشد و به عبارت دیگر بر معنای آن‌ها چیزی از قبیل زمان و مکان و کم و کیف و دیگر اوصاف فعل بیفزاید». او در یک دسته‌بندی کلی قیدها را به دو دسته‌ی قیدهای مختص و مشترک و سپس به اعتبار لفظ به سه قسم قید مفرد، مرکب و مؤول تقسیم می‌کند. به نقل از خیام‌پور قید بر اساس معنا به اقسام بسیار از جمله قید زمان، مکان، حالت، کمیت، کیفیت، علت، تصدیق، شبه، تمیز و غیره تقسیم می‌شود.

مشکوۀالدینی (۱۳۸۲) بر پایه‌ی نظریه‌ی گشتاری به بررسی قید، گروه قیدی و رابطه‌ی دستوری قید می‌پردازد و این مقوله را به لحاظ ساختار و مفهوم مورد مطالعه قرار می‌دهد. به

اعتقاد مشکوۀالدینی، قید به رابطه‌ی دستوری سازه‌ها یا واحدهای نحوی‌ای گفته می‌شود که بـه گروه فعلی یا جمله مربوط می‌شوند و برای گروه فعلی یا جمله محدودیتی ایجاد می‌کنند. ایـن قیدها به یکی از مفاهیم زمان، مکان، چگونگی، منظور، سبب، علت و جز این اشاره دارند.

ناتل خانلری (١٣٨٤) قید را کلمه یا عبارتی می‌داند که به فعـل وابسـته اسـت و چگـونگی انجام‌گرفتن آن را بیان می‌کند. به گفتـه‌ی او چنـان‌چـه کلمـه‌ای دارای معنـی وصـفی باشـد و چگونگی اسم را توصیف کند صفت است و اگر معنی وصفی داشته باشد و در بیان چگـونگی فعل به کار رود قید خواهد بود. ناتل خانلری از قیدهای حالت، زمان و مکان نام برده است.

به نقل از انوری و احمدی گیوی (١٣٨٥)، قید به کلمه یا گروهی گفته می‌شود که مفهـومی را به مفهوم فعل، گاهی صفت، مسند، قید دیگر یا مصدر اضافه می‌کند، توضیحی دربـاره‌ی آن-ها می‌دهد و آن‌ها را با آن مفهوم جدید مقید می‌سازد. ایشان قید را از جهت مقوله‌ی دسـتوری به دو دسته‌ی قیدهای مختص و مشترک، به لحاظ سـاختار بـه چهـار دسـته‌ی قیـدهای سـاده، مرکب، گروه یا عبارت قیدی و مؤول و از نظر مفهوم به قیدهای زمان، مکـان، مقـدار، کیفیـت، حالت، آرزو، تأسف، تعجب، قصد، تدریج، تکرار، تبری و ادب، انحصار و غیـره تقسـیم مـی-کنند.

وحیدیان کامیار (١٣٨٥) از گـروه قیـدی سـخن بـه میـان مـی‌آورد و آن را از نظـر نـوع و ساختمان به دو دسته‌ی گروه‌های قیدی نشانه‌دار شـامل چهـار نـوع کلمـات تنـوین‌دار عربـی، پیش‌وند + اسم، متمم‌های قیدی و واژه‌های مکرر و گروه‌های قیدی بی‌نشـانه شـامل سـه نـوع قیدهای مختص، اسم‌های مشترک با قید و صفت‌های مشترک با قید تقسیم مـی‌نمایـد.در میـان زبان‌شناسانی که مقوله‌ی قید را با توجه به نظریه‌های مختلف مورد بررسی قرار داده‌اند نیز می-توان به موارد متعدد اشاره نمود. با این وجود، پژوهشـی کـه در چـارچوب نظریـه‌ی سـرنمون رده‌شناختی به موضوع قید در زبان فارسی پرداخته باشد مشاهده نشد.

بـاطنی (١٣٨٥) تقسـیم‌بنـدی اجـزاء کـلام و ذکـر عـدد و رقـم‌هـای متفـاوت از سـوی دستورنویسان غربی را امری نادرست می‌داند. به گفته‌ی او این اعداد می‌توانند کم‌تر یا بـیش‌تـر از آن‌چه ذکر شده است باشند. برای نمونه، طبقه‌ی قید عناصر متفاوتی را در بـر مـی‌گیـرد کـه برخی پیش از قید دیگر قرار می‌گیرند و مفهوم آن را تشدید می‌کننـد. در واقـع، ایـن دسـته از قیدها با دسته‌ای که چنین کاربردی ندارند در یک طبقه قرار نمی‌گیرند، حال آن‌کـه مـا همـه را

قید می‌خوانیم. به عقیده‌ی باطنی تعریف اجزاء کلام باید بر اساس روابط صوری و نقش آن‌ها ارائه گردد.

از نظر قطره (۱۳۹۶) قید یکی از انواع مقوله‌های اصلی دستوری است که برای توصیف فعل، صفت، جمله یا قید دیگر به کار می‌رود. قطره از قیدهای ذاتی و غیرذاتی نام می‌برد. قیدهای ذاتی از ماهیتی واژگانی برخوردارند، مانند سایر انواع واژه در فرهنگ‌ها مدخل می‌شوند و اطلاعات گوناگون از جمله اطلاعات معنایی را در بر می‌گیرند. قیدهای غیرذاتی برخی سازه‌های نحوی مانند گروه‌های اسمی و حرف اضافه‌ای را شامل می‌شوندکه نقش قید را ایفا می‌کنند. از سوی دیگر، بسیاری از قیدها از راه وندافزایی از صفت (و گاهی اسم) مشتق می‌شوند.

هالونستن هالینگ[۱] (۲۰۱۷) قید را به منزله‌ی مفهومی نسبی[۲] در نظر می‌گیرد. به عبارت دیگر، قید به یک ویژگی توصیفی اشاره می‌کند و می‌تواند نقش اسناد[۳] فعل را محدود سازد. اگرچه در زبان‌های دنیا ساخت‌های قیدی متفاوت از ساختارهای متنوعی برخوردارند، قیدهای ساده در بسیاری از زبان‌های غیرخویشاوند مشاهده شده است. با این وجود، انواع دیگری از قیدها نیز در میان زبان‌های مورد مطالعه دیده شده است که یادآور گونه‌های معنایی صفت‌ها هستند.

نیسانی و رضایی (۱۳۹۶) رفتار قید در جمله‌های ساده‌ی فارسی را بر اساس اصل لایه‌ای‌بودن ساختار بند در دستور نقش و ارجاع مورد بررسی قرار می‌دهند. به اعتقاد ایشان، قیدها نه تنها از آزادی جایگاهی تام در جمله برخوردار نیستند، که تقسیم‌بندی دوگانه‌ی قید جمله و قید فعل توسط برخی زبان‌شناسان نیز کامل نیست. نیسانی و رضایی مقوله‌ی قید در فارسی را مشمول اصل لایه‌ای بند و شامل زیرطبقه‌های قیدی بند، مرکز و هسته می‌دانند. بنابراین، هنگامی که جمله‌ای دارای چندین قید باشد، ساختار لایه‌ای بند آن‌ها را محدود خواهد کرد. در این صورت، قیدهای مرتبط با عمل‌گرهای بیرونی‌تر پس از قیدهای مرتبط با عمل‌گرهای درونی‌تر تظاهر می‌یابند.

1 Hallonsten Halling
2 comparative concept
3 predication

به اعتقاد هالونستن هالینگ (۲۰۱۸)، قیدها اغلب اقلام اضافی و پس‌مانده‌های طبقه‌ای به شمار می‌آیند که در زبانی خاص یا به صورت بین زبانی از ثبات ناچیزی برخوردارند. در این پژوهش، قیدهایی بررسی می‌شوند که به ویژگی اشاره دارند و می‌توانند به عنوان توصیف‌گر در درون عبارت‌های اسنادی به کار روند. این قیدها معادل قیدهای حالت در دستور سنتی و به لحاظ نقش توصیف‌گری، مشابه صفت‌های وصفی[1]ای هستند که به ویژگی اشاره دارند و توصیف‌گر در درون عبارت‌های ارجاعی محسوب می‌شوند. بر اساس یافته‌های به‌دست‌آمده، قیدهای ساده در اکثر زبان‌ها وجود دارند. مقایسه‌ی میان قیدها و صفت‌های وصفی و اسنادی[2] نشان می‌دهد که در بسیاری از زبان‌ها نشانه‌گذاری میان قید، صفت وصفی و صفت اسنادی در سطح ریشه به صورت یکسان رخ می‌دهد. با این حال، قیدها، به‌رغم تفاوت‌های فراوان‌شان با دیگر مقوله‌های واژگانی، به صورت بین‌زبانی از جمله اجزاء کلام سرنمون به حساب می‌آیند. اساس وجود چنین مقوله‌ی واژگانی حضور واژه‌های قاموسی ساده‌ای است که در زبان‌های غیرمرتبط و زبان‌هایی که مرزهای به‌کارگیری آن‌ها به لحاظ جغرافیایی از یکدیگر فاصله دارد گرایش معنی‌شناختی یکسانی را از خود نشان می‌دهند. در این بررسی، هالونستن هالینگ سعی کرده است تا نقشه‌ی معنایی اجزاء کلام کرافت را بسط و قید بی‌نشان را در آن جای دهد.

مطالعات آساموا[3] (۲۰۱۸) درباره‌ی ویژگی‌های صرفی، نحوی و معنایی قید و عبارات قیدی[4] در زبان دانگمه[5] در چارچوب دستور نقشی و با استفاده از ابزار مقوله‌بندی سرنمونی این نظریه نشان می‌دهد که مفاهیم قیدی در این زبان نه تنها بوسیله‌ی قیدهای سرنمون، که از طریق عناصر مشتق[6]، اسم‌های زمانی[7]، صفت‌ها و نشانه‌های تأکیدی[8] نیز بیان می‌شوند. قید در در زبان دانگمه از شش طبقه‌ی معنایی حالت، زمان، مکان، نمودی[9]، معرفتی[10] و احتمال[11]

1 attributive adjectives
2 predicative adjectives
3 Asamoah
4 adverbials
5 Dangme
6 derived elements
7 temporal nouns
8 emphatic markers
9 aspectual
10 epistemic
11 contingency

برخوردار است. به‌علاوه، در این زبان قید می‌تواند قید جمله یا گروه فعلی باشد و توزیع و توالی آن در جمله متأثر از معنا و ظرفیت قلمروی قید خواهد بود.

کریمی‌دوستان و تجلی (۱۳۹۸) انواع قیدهای حالت و چگونگی زبان فارسی را در چارچوب معنی‌شناسی رویدادی بررسی کرده و با توجه به ویژگی‌های هر گروه، دسته‌بندی‌ای از آن‌ها ارائه داده‌اند. ایشان قیدهای حالت و قیدهای چگونگی را زیرمجموعه‌ی قیدهای کیفیت می‌دانند. به این ترتیب، قیدهای حالت که توصیف‌گر گروه اسمی هستند و حالت کنش‌گر یا کنش‌پذیر را در طول رویداد توصیف می‌کنند به دو گروه فاعلی و مفعولی تقسیم می‌گردند. قیدهای حالت فاعلی خود به دو دسته‌ی قیدهای ایستا و پویا قسمت می‌شوند و با فعل‌های مختلفی همراه می‌گردند. قیدهای چگونگی نیز که مستقیماً با فرایند رویداد در ارتباط هستند در سه دسته‌ی قیدهای کنش‌گرمحور، شبه پیامدی و محض قرار خواهند گرفت. این قیدها دارای محدودیت‌های گزینشی بیش‌تری هستند و با هر فعلی به کار برده نمی‌شوند.

خزایی و تفکری رضایی (۱۳۹۸) جایگاه قید در زبان فارسی را در چارچوب زبان‌شناسی زایشی و از منظر دو رهیافت شاخص‌بنیاد چینکوئه و افزوده‌بنیاد سنتی مورد بررسی قرار داده‌اند. ایشان ضمن پذیرش تقسیم‌بندی قید به دو گونه‌ی قید جمله و قید فعل، قید جمله در زبان فارسی را در جایگاه آغاز بند، جایگاه بلافاصله پس از فاعل و جایگاه بلافاصله پیش از فعل و قید فعل (قید حالت) را تنها در جایگاه بلافاصله پیش از فعل عنوان کرده‌اند. قید مکان نیز در جایگاه‌های پایان جمله، قبل و بعد از فعل ظاهر می‌شود. به‌علاوه، وقتی قید مؤکد می‌شود، در ابتدای جمله تظاهر می‌یابد. این امر در حالی است که چنین قیدی را می‌توان به همراه درنگ در پایان جمله نیز مشاهده کرد. گفتنی است بررسی انجام‌شده نشان‌دهنده‌ی تبیین به‌تری از جایگاه قید در زبان فارسی با استفاده از رهیافت شاخص‌بنیاد نسبت به رهیافت افزوده‌بنیاد بوده است.

## ۳-مبانی نظری

مقوله‌بندی اجزاء کلام از جمله مواردی است که زبان‌شناسان بسیاری به آن پرداخته و در خصوص آن دسته‌بندی‌هایی ارائه داده‌اند. برخی نظریه‌ها به پیروی از دیدگاه ارسطویی به مرزبندی‌های قطعی معتقدند و مقوله‌های زبانی را دارای مرزهای مشخص می‌دانند. در مقایسه،

نظریه‌هایی وجود دارند که بر مبنای آراء ویتگنشتاین درباره‌ی مقوله‌بندی که منجر بـه پیـدایش نظریه‌ی سرنمون در روان‌شناسی و علوم شناختی شد، طبقه‌بندی اجزاء کلام را نیز بـه صـورت پیوستاری در نظر می‌گیرند.

به اعتقاد کرافت (۲۰۰۰: ٦٥)، اسم، صفت و فعل مقوله‌های واژگانی زبان‌ویژه نیستند، بلکـه از جهانی‌های زبان به شمار می‌روند، به این معنی که سرنمون‌های رده‌شناختی‌ای وجـود دارنـد که باید آن‌ها را اسم، صفت و فعل نامید. سرنمون به زیرمجموعه‌ی ترجیحی اعضای یک مقوله گفته می‌شود که بیان‌گر بهترین نمونه‌های آن مقوله هستند (کرافت، ۲۰۰۱: ۷۳). یـک نظریــه‌ی کارآمد برای تمام زبان‌ها درباره‌ی اجزاء کلام از سه ویژگی برخوردار است: نخست آن که باید معیاری جهت تشخیص اجزاء کلام از دیگر زیرطبقه‌هایی که به لحاظ واژنحوی تعریف شده‌اند وجود داشته باشد. دوم، وجود مجموعه‌ی منطقی و همـاهنگی از معیارهـای دسـتوری صـوری برای ارزیابی جهانی‌بودن تمایزهای مربوط به اجزاء کلام امری ضروری است و سـوم ایـن کـه باید میان جهانی‌های زبان و حقایق زبانی ویژه تمـایزی آشـکار وجـود داشـته باشـد (کرافـت، ۲۰۰۱: ۸٤). اساس نظریه‌ی سرنمون رده‌شناختی بر پایه‌ی تعامل طبقه‌ی معنایی و نقش کلامی[1] کلامی[1] است. به این ترتیب، ساخت‌های موجود در نظریه‌ی جهـانی رده‌شـناختی اجـزاء کـلام شامل سه ساخت برای اسناد، ارجاع[2] و توصیف[3] است. در واقع، سه نقش کنش گزاره‌ای[4] پایـه پایه و اساسی برای تمایز سه‌گانه‌ی اجزاء کلام اصلی سنتی خواهند بود. ساخت‌هایی که اسـناد می‌دهند، ارجاع‌دهی را بر عهده دارند و توصیف می‌کنند کنش‌هـای گـزاره‌ای را نشـانه‌گـذاری می‌نمایند. می‌توان اقلام واژگانی که نقش‌های مربوطه در ساخت‌های کنش گزاره‌ای را به عهده می‌گیرند به طبقه‌های معنایی تقسیم کرد. سه طبقه‌ی معنایی چیز[5]، ویژگی و کنش[6]، به ترتیـب، ترتیب، سرنمون‌های رده‌شناختی ساخت‌های ارجاع‌دهی، وصفی و اسناددادن به حساب می‌آیند (کرافت، ۲۰۰۱: ۸۷–۸٦). به عبارت دیگر، از تلفیق طبقه‌ی معنایی با سه عضو چیـز، ویژگـی و کنش و سه نقش گزاره‌ای ارجاع، توصیف و اسناد سرنمون‌های رده‌شناختی به دست می‌آید.

---

1 discourse function
2 reference
3 modification
4 propositional act
5 object
6 action

طبقه‌های معنایی چیز، ویژگی و کنش تنها زیرمجموعه‌ی کوچکی از طبقه‌های معنایی واژه-هایی به حساب می‌آیند که در زبان‌های دنیا یافت می‌شوند و می‌توان آن‌ها را بر حسب چهار ویژگی معنایی وابستگی[1]، ایستایی[2]، گذرایی[3] و درجه‌پذیری[4] تعریف کرد. وابستگی به این معنا است که آیا برای تعریف یک مفهوم ذاتاً به ارجاع آن مفهوم به مفهومی دیگر نیازمندیم یا خیر. برای نمونه، درک مفهوم چیزی مانند صندلی وابسته به درک مفهوم دیگری نیست. ایستایی به این معنی است که یک مفهوم می‌تواند مانند چیز یا ویژگی دارای وضعیتی ایستا باشد یا آن که همانند کنش به فرایندی اشاره داشته باشد. چنان‌چه موجودیت مورد بحث، مانند کنش، بیان‌گر وضعیت یا فرایند گذرایی باشد، گذرا خواهد بود و در غیر این صورت، موجودیت مورد نظر، مانند چیز و ویژگی، نشان‌دهنده‌ی وضعیتی ذاتی و دائمی است. درجه-پذیری به این مسئله اشاره می‌کند که آیا موجودیت مورد بحث، مانند ارتفاع، در راستای کمیتی عددی به صورت درجه‌پذیر به کار می‌رود یا خیر. مشخصه‌های معنایی اجزاء کلام سرنمون در جدول زیر نشان داده شده است (کرافت، ۲۰۰۱: ۸۷):

**جدول ۱- مشخصه‌های معنایی اجزاء کلام سرنمون**

| | وابستگی | ایستایی | گذرایی | درجه‌پذیری |
|---|---|---|---|---|
| چیز | غیروابسته | ایستا | دائمی | درجه‌ناپذیر |
| ویژگی | وابسته | ایستا | دائمی | درجه‌پذیر |
| کنش | وابسته | فرایند | گذرا | درجه‌ناپذیر |

به گفته‌ی کرافت (۲۰۰۱: ۸۸)، مقوله‌ی سرنمون رده‌شناختی مقوله‌ای است که به لحاظ نقشی تعریف شده و با توجه به ساخت‌های مربوطه از نظر رده‌شناختی بی‌نشان است. وضعیت بی‌نشان از نظر رده‌شناختی به این معنی است که به عنوان مثال در زبانی خاص، تکواژهایی که برای نشانه‌گذاری مقوله‌ی مفرد به کار می‌روند بیش‌تر از تکواژهایی که برای بیان مقوله‌ی جمع مورد استفاده قرار می‌گیرند نخواهند بود (کرافت، ۲۰۰۳: ۸۹). در خصوص اجزاء کلام، ساخت‌های مربوطه ساخت‌هایی را در بر می‌گیرند که به منظور ارجاع، توصیف و اسناد

1 relationality
2 stativity
3 transitoriness
4 gradability

استفاده می‌شوند. در جدول زیر، که به نوعی نقشه‌ی معنایی اجزاء کلام محسوب می‌شود، تعامل ساخت‌های کنش گزاره‌ای و طبقه‌های معنایی نشان داده شده است (کرافت، ۲۰۰۱: ۸۸):

**جدول ۲- اجزاء کلام بر اساس سرنمون رده‌شناختی**

| | ارجاع | توصیف | اسناد |
|---|---|---|---|
| چیز | اسم بی‌نشان | حالت اضافی (ملکی)[1]، صفت‌سازی[2]، گروه حرف اضافه‌ای اسمی[3] | اسم اسنادی[4]، فعل ربطی[5] |
| ویژگی | اسم مشتق از صفت[6] | صفت بی‌نشان | صفت اسنادی[7]، فعل ربطی |
| کنش | اسم کنش[8]، متمم[9]، مصدر[10]، مصدر[10]، اسم مصدر[11] | صفت مفعولی[12]، بند موصولی[13] | فعل بی‌نشان |

در این شبکه اسم‌ها، صفت‌ها و فعل‌های سرنمون به صورت مورب از سمت بالای راست به سمت پایین چپ قرار می‌گیرند. بنا بر نظریه‌ی نشان‌داری رده‌شناختی[14]، در زبان‌های دنیا رابطه‌ای بین صورت و معنا وجود دارد. این نظریه معیار دستوری بین‌زبانی معتبری را برای آزمودن جهانی‌بودن سه جزء کلام در زبان‌های منفرد به دست می‌دهد. در نظریه‌ی مذکور، بر اساس معیار نشانه‌گذاری ساختاری[15]، عضو نشان‌دار با استفاده از دست‌کم همان تعداد تکواژی نشانه‌گذاری می‌شود که برای نشانه‌گذاری عضو بی‌نشان مورد استفاده قرار خواهد گرفت (کرافت، ۲۰۰۱: ۹۰-۸۹). در خانه‌های دیگر این جدول اسامی سنتی ساخت‌های دستوری غیر

1 genitive
2 adjectivalizaions
3 PPs on nouns
4 predicate nominals
5 copulas
6 deadjectival nouns
7 predicate adjectives
8 action nominals
9 complements
10 infinitives
11 gerunds
12 participles
13 relative clauses
14 the Theory of Typological Markedness
15 the structural coding criterion

سرنمون مانند صفت مشتق، اسم مشتق از صفت، مصدر، اسم مصدر، اسم مفعول و غیره که هر کدام ترکیبی از طبقهٔ معنایی و کنش گزاره‌ای هستند نشان داده شده است.تفاوت عمدهٔ این ساخت‌ها در این است که اینها عموماً از طریق اشتقاق به وجود می‌آیند.سرنمون‌های رده‌شناختی مقوله‌های واژگانی در زیر نشان داده شده است.

(۱) اسم= <چیز، ارجاع > مانند کتاب، درخت، خانه،

(۲) فعل= <کنش، اسناد > مانند رفت، می‌دود، نوشتند

(۳) صفت=< ویژگی[۱]، توصیف > مانند زیبا، بزرگ، وسیع

در واقع، مدل نقشه‌ی معنایی بازنمودی از جهانی‌های زبان و دانش دستوری زبان‌ویژه است. آن‌چه در میان زبان‌ها به عنوان جهانی به حساب می‌آید، ساختار زیربنایی است و به آن فضای مفهومی[۲] گفته می‌شود و آن‌چه زبان‌ویژه است، توزیع ساخت خاص زبان مورد نظر است و نقشه‌ی معنایی نام دارد (کرافت، ۲۰۰۳: ۱۳۳-۱۳٤). همان‌گونه که در جدول فوق نشان داده شده است، نتایج حاصل از ترکیب ساخت‌های کنش گزاره‌ای با طبقه‌های معنایی را می‌توان برای تشخیص اجزاء کلام سرنمون از اجزاء کلام غیرسرنمون مورد استفاده قرار داد.

## ٤-تجزیه و تحلیل داده‌ها

### ٤-١- قید در زبان‌های دنیا

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، برخی زبان‌شناسان قید را به عنوان مقوله‌ای واژگانی در نظر گرفته‌اند. هنگولد[۳] رویکرد دستور نقشی-گفتمانی[٤] را به منظور تعریف چهار جزء کلام، یعنی اسم، صفت، فعل و قید به کار می‌گیرد. او گزاره‌ی قیدی[٥] را گزاره‌ای می‌داند که برای توصیف هسته‌ی غیراسمی استفاده می‌شود (کرافت، ۲۰۰۰: ٦٨). این در حالی است که به اعتقاد کرافت (همان: ٨٨) تنها اسم، صفت و فعل همان ترکیب‌های بی‌نشان نقش کاربردی و طبقه‌ی معنایی واژگانی به شمار می‌آیند.

1 property
2 the conceptual space
3 Hangeveld
4 Functional Discourse Grammar
5 adverbial predicate

هالونستن هالینگ (۲۰۱۸: ۱۷۷) دلایلی را بر می‌شمارد که به سبب آن‌ها پذیرش قید به منزله‌ی یک جزء کلام مجزا با شک و تردید زبان‌شناسان متعدد مواجه شده است. نخست آن که تعریف قید به عنوان مقوله‌ای واژگانی یا نقشی و دستوری واضح و مشخص نیست. برای مثال، بسیاری از قیدها، مانند quickly، واژه‌های ویژگی و واژگانی هستند، در حالی که برخی دیگر با معنای نمود، مانند completely، از اقلام دستوری به حساب می‌آیند. به‌علاوه، قیدهایی هم وجود دارند که مرز واژگانی یا دستوری‌بودن‌شان مشخص نیست. برای نمونه، در جمله‌ی He answered quickly، قید می‌تواند بیان‌گر ویژگی سرعت انجام فعل و واژگانی یا سرعت از نظر زمان و دستوری باشد. در نهایت، برخی اقلام واژگانی، مانند there و today، که قید در نظر گرفته می‌شوند هیچ‌یک از دو معنای واژگانی و دستوری را ندارند و اشاره‌ای محسوب می‌شوند. دوم این که قیدها بر خلاف اسم، صفت و فعل به ندرت درون‌داد فرایند تصریف قرار می‌گیرند، هرچند استثنائاتی مانند قید fast با صورت تفضیلی و عالی آن، یعنی faster و fastest، وجود دارد. بررسی‌های رده‌شناختی نیز نشان‌دهنده‌ی گرایش بسیار ناچیز قیدها به شرکت در امر تصریف است. مضاف بر این، قیدها در مقایسه با سه مقوله‌ی واژگانی دیگر تمایل به شرکت در فرایندهای واژه‌سازی به عنوان درون‌داد را از خود نشان نمی‌دهند (بوی، ۲۰۰۷: ۵۲). دلیل سوم به فراوانی و رواج کم‌تر قیدها نسبت به اسم، صفت و فعل در زبانی خاص یا به صورت بین‌زبانی مربوط می‌شود و در آخر، قیدها در سطوح نحوی مختلف با عنوان قید سطح محمولی[1]، که توصیف‌کننده‌ی حالت رخداد فعل است، و قید سطح جمله[2]، که بیان‌گر دیدگاه گوینده در خصوص گزاره است، رخ می‌دهند و به این ترتیب از چندین تعبیر برخوردار خواهند شد. این مسئله سبب می‌شود تا قیدها به نسبت اسم، صفت و فعل از تنوع بسیار بیش‌تری برخوردار باشند (هالونستن هالینگ، ۲۰۱۸: ۷–۸).

زبان‌شناسانی چون ردفورد قید را به عنوان طبقه‌ی ویژه‌ای از صفت‌ها به حساب می‌آورند (همان، ۲۰۱۸: ۱۷۸). با این وجود، به اعتقاد نگارندگان، یکی از دلایلی که می‌توان به آن متوسل شد و قیدها را دارای جایگاهی مستقل به عنوان یکی از اجزاء کلام به حساب آورد، ماهیت متفاوت قید در مقایسه با صفت است. از آن جا که به گفته‌ی کرافت (۲۰۰۱: ۹۷) توصیف از ماهیتی ثانویه برخوردار است، با ارجاع و اسناد که دارای ماهیت اولیه هستند

1 predicate-level adverb
2 sentence-level adverb

تفاوت دارد. ویژگی نیز که برای بیان کنش گزاره‌ای توصیف به کار می‌رود به سبب داشتن مشترکات معنایی با چیز و کنش، که در جدول مشخصه‌های معنایی اجزاء کلام سرنمون به آن اشاره شد، از ماهیت ثانویه برخوردار است. آن‌چه در تمام تعریف‌های ارائه‌شده از قید مشترک است، ویژگی توصیف‌گری قید است. از این رو، قید نیز مانند صفت برای توصیف به کار می‌رود. در نتیجه، این ماهیت ثانویه را برای قید نیز می‌توان در نظر گرفت. اگرچه قید به لحاظ توصیف‌گری مشابه صفت است، از نظر مشخصه‌های معنایی با صفت تفاوت دارد. هالونستن هالینگ (۲۰۱۸: ۱۸۶–۱۸۵) به این موضوع اشاره می‌کند که تشابه ویژگی‌ها و چیزها در دو مورد ایستایی و دائمی‌بودن از این جهت است که چیزهایی که ویژگی‌ها آن‌ها را توصیف می‌کنند ایستا و دائمی هستند. این در حالی است که وقتی ویژگی‌ها به کنش‌ها نسبت داده می‌شوند، دائمی نیستند، چرا که کنش‌هایی که ویژگی‌ها آن‌ها را وصف می‌کنند گذرا خواهند بود. از طرفی این ویژگی‌ها دیگر ایستا هم نیستند، چرا که کنش‌هایی که این ویژگی‌ها به توصیف‌شان می‌پردازند فرایند هستند. بنابراین، با واردکردن قید در جدول ۱، می‌توان مشخصه‌های معنایی اجزاء کلام سرنمون را به صورت زیر نشان داد:

**جدول ۳- مشخصه‌های معنایی اجزاء کلام سرنمون با درنظرگرفتن قید**

| | وابستگی | ایستایی | گذرایی | درجه‌پذیری |
|---|---|---|---|---|
| چیز | غیروابسته | ایستا | دائمی | درجه‌ناپذیر |
| ویژگی – چیز<br>ویژگی – کنش | وابسته<br>وابسته | ایستا<br>فرایند | دائمی<br>گذرا | درجه‌پذیر<br>درجه‌پذیر |
| کنش | وابسته | فرایند | گذرا | درجه‌ناپذیر |

باید گفت اگرچه مشخصه‌ی وابستگی در ویژگی‌هایی که چیز را توصیف می‌کنند و ویژگی‌هایی که کنش را توصیف می‌کنند در ظاهر یکسان، یعنی وابسته، است، این دو با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند که البته در جدول معنایی فوق به این تفاوت اشاره نشده است. کنشی مانند سخن‌گفتن را بدون درنظرداشتن سخن‌گو نمی‌توان درک کرد، اما درباره‌ی ویژگی‌هایی که به توصیف کنش می‌پردازند وابستگی دیگری نیز برای فهم مسئله مورد نیاز خواهد بود. هالونستن هالینگ (همان: ۱۸۶–۱۸۷) به این نکته اشاره دارد که برای درک ویژگی سرعت

بالا در واژه‌ی سریع حضور دو مفهوم مضاعف لازم است: نخست، کنشی که سریع رخ می‌دهد و دوم، فردی که کنش از او سر می‌زند. از این نظر، ویژگی‌هایی که بیان‌گر توصیف در درون اسناد[1] هستند به صورت دوگانه از مشخصه‌ی معنایی وابستگی بهره می‌برند. همچنین، واژه‌های ویژگی‌ای که معمولاً به چیز نسبت داده می‌شوند، هنگامی که به عنوان قید مورد استفاده قرار می‌گیرند، تمایل به تغییر جهت معنایی[2] دارند که این تغییر معنایی به سمت مشخصه‌های فعل صورت می‌گیرد. به طور کلی، از آن جایی که ماهیت عبارت‌های اسنادی نسبت به عبارت‌های ارجاعی پیچیده‌تر است، توصیف در درون عبارت‌های اسنادی نیز در مقایسه با توصیف در درون عبارت‌های ارجاعی از پیچیدگی بیش‌تری برخوردار خواهد بود.

**٤-٢- جایگاه قیدهای بی‌نشان و نشان‌دار فارسی در نقشه‌ی معنایی اجزاء کلام کرافت**

در نظریه‌ی سرنمون رده‌شناختی کرافت، سه نقش کاربردی ارجاع، توصیف و اسناد به عنوان اساس تشخیص بین‌زبانی اجزاء کلام سرنمون به کار می‌روند. باید گفت که در نقشه‌ی معنایی اجزاء کلام کرافت تحقق سرنمونی نقش کاربردی توصیف همان صفت، یعنی واژه‌های توصیف‌گر اسم در طبقه‌ی معنایی ویژگی، خواهد بود. به نقل از هالونستن هالینگ (همان: ۳۷)، کرافت علاوه بر کاربرد ویژگی برای توصیف، کاربرد ویژگی برای اسناد را هم متذکر شده است که از نظر سرنمونی چنین کاربردی بواسطه‌ی قید تظاهر می‌یابد، اما کرافت قیدها را صراحتاً در زمره‌ی اجزاء کلام در نظر نگرفته است. به نظر می‌رسد یکی از دلایل عدم وجود پژوهش‌های متعدد درباره‌ی قیدها در چارچوب نظریه‌ی سرنمون رده‌شناختی به نسبت کارهای انجام‌شده درباره‌ی اسم، صفت و فعل در چارچوب یادشده به سبب نظر کرافت راجع به قید است. با این حال، به نظر نگارندگان وجود زبان‌هایی که در آن‌ها به رغم عدم حضور مقوله‌ی صفت قیدهای ساده دیده می‌شود می‌تواند از دلایل مهمی به شمار آید که می‌توان به آن استناد کرد و قید را به منزله‌ی یکی از اجزاء کلام محسوب نمود. زبان‌های متعددی، مانند آینو[3]، گونیاندی[4]، گوارانی[5]، کامبرا[6]، نیشنابموین[7] و غیره، وجود دارند که دارای قید ساده

1 modification within predication
2 semantic shift
3 Ainu
4 Gooniyandi
5 Guaraní
6 Kambera
7 Nishnaabemwin

هستند، اما در این زبان‌ها هیچ‌گونه صفت ساده‌ای وجود ندارد (هالونستن هالینگ۲۰۱۸: ۸٤). در میان ٤۵ جهانی تلویحی گرینبرگ نیز جهانی تلویحی‌ای ذکر نشده است که بر مبنای آن حضور قید در زبانی به حضور صفت در آن زبان وابسته باشد. به نظر نمی‌رسد که نبود صفت در برخی زبان‌ها امری غیرطبیعی باشد، چرا که بر اساس گزارش‌های رده‌شناختی زبان‌هایی دیده شده است که در آن‌ها تمایز بین مقوله‌های اسم و فعل نیز وجود ندارد (ریکهوف[1] و ون لیر[2]، ۲۰۱۳: ۹۱).

واژه‌های ویژگی که به شکل قیدهای ساده به عنوان توصیف‌گر در درون عبارت‌های اسنادی ایفای نقش می‌کنند در سرتاسر جهان و در زبان‌هایی دیده شده‌اند که هیچ‌گونه قرابتی به لحاظ جغرافیایی یا خویشاوندی نداشته‌اند. آن‌چه قابل ملاحظه است این است که در چنین زبان‌هایی قیدهایی مشاهده شده که از نظر معنایی از ثبات برخوردارند، به این معنا که در میان قیدهای ساده، متداول‌ترین مفهوم به‌کاررفته مفهوم سرعت بوده است (هالونستن هالینگ، ۲۰۱۸: ۱۸۱). شایان گفتن است زبان فارسی نیز از این قائده مستثنی نیست. در زبان فارسی همچون سایر زبان‌های موجود در دنیا قیدها به لحاظ ساختاری و معنایی دسته‌بندی شده‌اند. از آن‌جایی که نقشه‌ی معنایی اجزاء کلام کرافت بر اساس نشانه‌گذاری ساختاری تدوین شده است، بررسی قیدها از نظر ساختاری به تعیین جایگاه آن‌ها در نقشه‌ی معنایی اجزاء کلام منتهی خواهد شد.

در دستور زبان‌های فارسی یکی از انواع قید آن قیدی است که از نظر صوری شبیه صفت است. یکی از طبقه‌بندی‌های صورت‌گرفته از قیدها قیدهای فارسی دری را از نظر اصل به پنج دسته تقسیم می‌کند. یکی از دسته‌های نام‌برده به قیدهایی اشاره می‌کند که در اصل صفت هستند (ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۲٦۳-۲٦٤). در زبان فارسی، قیدهای ساده‌ای که دارای معنای سرعت باشند و به طور کلی قیدهایی که صورت صفتی و قیدی آن‌ها مشابه یکدیگر است به وفور یافت می‌شوند. حضور چنین قیدهایی در زبان‌های متعدد دنیا و نیز در زبان فارسی لزوم درنظرگرفتن جایگاهی مختص به قید بی‌نشان در نقشه‌ی معنایی اجزاء کلام را بیش از پیش نشان می‌دهد. در این جا، جمله‌های زیر به عنوان نمونه ذکر شده است:

۱.الف)ماشینش خیلی سریع(*قید*) می‌ره.  ب) ماشین سریعی(*صفت*) داره.

1 Rijkhoff
2 Van Lier

۲.خوب(قید) کار کن تا دست‌مزد خوبی(صفت) بهت بدم.

۳.الف)پاک(قید) از دنیا رفت. ب) از این‌همه هوای پاک(صفت) لذت ببر!

٤.الف)چقدر این بشر زشت(قید) می‌نویسه! ب)دست‌خط زشتش(صفت) حال آدمو به هم می‌زنه.

۵.الف)اون رفیقم که کلاس رفته خیلی قشنگ(قید) پیانو می‌زنه ب)چه پیانوی قشنگی (صفت) داری!

همان‌طور که قبلاً گفته شد، واژه‌های ویژگی برای توصیف و اسناد به کار می‌روند. مطالعات رده‌شناختی حاکی از آن است که زبان‌های دنیا گرایش دارند تا برای بیان کنش گزاره‌ای اسناد از طریق واژه‌ی ویژگی از مقوله‌ی قید بهره ببرند. در جمله‌های فوق صورت قیدی و صفتی واژه‌های سریع، خوب، پاک، زشت و قشنگ نشان داده شده است. قیدهای به‌کاررفته در نمونه‌های یادشده ویژگی‌هایی هستند که به عنوان توصیف‌گر در درون عبارت اسنادی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. به عبارت دیگر، هنگامی که واژه‌ی ویژگی در نقش توصیف‌گر فعل ظاهر شود، طبقه‌ی معنایی ویژگی و کنش گزاره‌ای توصیف در درون عبارت اسنادی با یکدیگر تلاقی پیدا می‌کنند و حاصل این تلاقی قید بی‌نشان یا سرنمون خواهد بود. در مقایسه با قیدهای ساده که تنها از یک تکواژ ساخته می‌شوند و قابل‌تجزیه به اجزاء زبانی نیستند، قیدهای دیگری نظیر قیدهای ونددار، مانند خیزان، قیدهای تنوین‌دار، مانند نهایتاً، متمم‌های قیدی، مانند به چه بامبولی، و ترکیب‌های عربی که به صورت قید به کار می‌روند، مانند فی‌الواقع، نیز در زبان فارسی دیده می‌شوند که نشان‌دار به شمار می‌آیند (انوری و احمدی گیوی، ۱۳۸۵: ۲۲۹–۲۳۲). از آن جایی که قیدهای مذکور نسبت به قیدهای ساده از تعداد تکواژهای بیش‌تری برخوردارند و تکواژهای نشان‌دهنده‌ی آن‌ها هیچ‌گاه از نظر صوری کوچک‌تر از تکواژهای نشان‌دهنده‌ی قیدهای ساده نیست، قیدهای غیرسرنمون محسوب می‌شوند. به این ترتیب، به لحاظ ساختاری برای نشانه‌گذاری نقش توصیف در درون عبارت اسنادی از نشانه‌گذاری ساختاری صفر استفاده شده است و بر اساس معیار نشانه‌گذاری ساختاری، سایر قیدهای نشان‌دار دست‌کم بوسیله‌ی تعداد تکواژهای برابر با قیدهای بی‌نشان تظاهر خواهند یافت. نقشه‌ی معنایی زیر جایگاه قید بی‌نشان را در کنار سایر اجزاء کلام بی‌نشان و نشان‌دار نشان می‌دهد:

**جدول ٤- بسط نقشه‌ی معنایی اجزاء کلام بر اساس سرنمون رده‌شناختی**

| | ارجاع | توصیف در درون ارجاع[1] | توصیف در درون اسناد | اسناد |
|---|---|---|---|---|
| چیز | اسم بی‌نشان | حالت اضافی (ملکی)، صفت‌سازی، گروه حرف اضافه‌ای اسمی | | اسم اسنادی، فعل ربطی |
| ویژگی | اسم مشتق از صفت | صفت بی‌نشان | قید بی‌نشان | صفت اسنادی، فعل ربطی |
| کنش | اسم کنش، متمم، مصدر، اسم مصدر | صفت مفعولی، بند موصولی | | فعل بی‌نشان |

از آن جایی که صفت و قید هر دو برای توصیف‌گری به کار می‌رونـد، در نقشــه‌ی معنــایی بالا، صفت بی‌نشان و قید بی‌نشان در ردیف متعلق به طبقه‌ی معنـایی ویژگـی آورده شـده‌انـد. همچنین، به منظور قراردادن قید بی‌نشان در نقشه‌ی معنایی فوق، نقش کنش گزاره‌ای توصـیف به دو بخش تقسیم می‌شود تا از این طریق، ویژگی‌هایی که چیز را توصـیف مـی‌کننـد و بـرای ارجاع به کار می‌روند و در واقع همان صفت هستند از ویژگی‌هایی که کنش را توصـیف مـی‌کنند و برای اسناد استفاده می‌شوند و قید به شمار می‌روند جدا گردنـد. ذکـر ایـن نکتـه حـائز اهمیت است که تشخیص قیدهای بی‌نشان از نشان‌دار، مانند تمیز اسم، صفت و فعل‌هـای بـی‌نشان از نشان‌دار، بر اساس مطالعات رده‌شناختی و با توجه به معیارهـای رده‌شـناختی صـورت گرفته است. بنابراین، نباید این موضوع را تنها با توجه به وقوع قیدها در زبان فارسـی در نظـر گرفت، چرا که بررسی‌های رده‌شناختی با نمونه‌برداری‌های بین‌زبانی و نـه بـا توجـه بـه زبـانی خاص به گرایش‌های زبانی جهانی دست خواهند یافت.

با توجه به مطالب بالا و تنوع قیدها از نظر ساختاری، علاوه بر قیدهای بی‌نشـان، قیـدهایی نیز وجود دارند که از ویژگی‌های سرنمونی کم‌تری برخوردارند و در نتیجه، می‌توان بر اسـاس دو معیار رده‌شناختی یادشده آن‌ها را شناسایی کرد. هالونستن هالینـگ (همـان: ۳۸) بـر اسـاس مطالعات رده‌شناختی بین‌زبانی انجام‌شده، گروه‌های حرف اضافه‌ای فعلی[2] و فعل‌های قیـدگون را به عنوان قیدهای نشان‌دار در نقشه‌ی معنایی اجزاء کلام کرافت پیشنهاد می‌دهد.

1 modification within reference
2 PPs on verbs

گروه‌های حرف اضافه‌ای فعلی به گروه‌های حرف اضافه‌ای گفته می‌شود که نقش توصیف فعل را بر عهده دارند. به عبارت دیگر، واژه‌ای از طبقه‌ی معنایی چیز به همراه حرف اضافه تشکیل گروه حرف اضافه‌ای می‌دهد، سپس این گروه حرف اضافه‌ای برای بیان کنش گزاره‌ای توصیف در درون اسناد به کار می‌رود و به صورت قید نشان‌دار تظاهر می‌یابد. برای نمونه، جمله‌های زیر را در نظر گرفته‌ایم:

٦–لامصب فکش مث ماشین از صب تا شب کار می‌کنه!

۷–تمام مسیرو با اتوبوس رفتم.

۸–فکر کنم از ترس سکته کرد.

در جمله‌های بالا، گروه‌های حرف اضافه‌ای *مث ماشین* برای توصیف کارکردن، با اتوبوس برای وصف رفتن و از ترس برای توصیف فعل سکته‌کردن به کار رفته‌اند و یکی از انواع قید به حساب می‌آیند. همان‌طور که مشاهده می‌شود این قیدها از نظر معیار ساختاری در مقایسه با قیدهای بی‌نشان به سبب حضور تکواژ حرف اضافه نشان‌دار محسوب می‌شوند. از نظر معیار تصریفی نیز پتانسیل تصریفی این دست از قیدها نسبت به قیدهای بی‌نشان پایین‌تر است. برخی قیدهای بی‌نشان را می‌توان به صورت تفضیلی به کار برد. در زبان فارسی بر خلاف زبان انگلیسی نمی‌توان قید ساده را به صورت عالی در آورد و صورت عالی به شکل ترکیب صفت عالی و اسم در قیدهایی که به صورت گروه حرف اضافه‌ای هستند دیده می‌شود. به این منظور، جمله‌ی زیر در نظر گرفته شده است:

۹–او تصمیم گرفت به به‌ترین صورت کارش را تمام کند.

در این جا، واژه‌ی «به‌ترین» یک صفت عالی است که به عنوان توصیف‌گر اسم ظاهر شده و از کنارهم‌آمدن حرف اضافه‌ی به و گروه اسمی به‌ترین صورت گروه حرف اضافه‌ای فعلی به وجود آمده است که به عنوان قید نقش‌آفرینی می‌کند. در ادامه به نمونه‌ای از تصریف قید بی‌نشان به صورت تفضیلی اشاره می‌شود:

۱۰–بهت توصیه می‌کنم ساده لباس بپوشی← بهت توصیه می‌کنم ساده‌تر لباس بپوشی

۱۱–مث جغد واینسا این‌جا منو نگاه کن← *مث جغدتر واینستا این‌جا منو نگاه کن

به صورت ناخودایستا[1]ی فعل که نقش اصلی آن پیروسازی قیدی[2] است فعل قیدگون گفته می‌شود (هسپلمث[3]، ۱۹۹۵: ۳). رضایی و موسوی (۱۳۹۰: ۵۵) با توجه به شواهد موجود در زبان فارسی تعریف هسپلمث را کامل نمی‌دانند. به اعتقاد ایشان، فعل قیدگون فعلی خودایستا است که در جمله‌ای مستقل به کار می‌رود، به صورت کامل صرف می‌شود و برای فعلی که به همراه آن می‌آید نقش قید را ایفا می‌کند. به این ترتیب، فعل قیدگون حاصل تعامل طبقه‌ی معنایی کنش و کنش گزاره‌ای توصیف در درون اسناد خواهد بود. برای مثال، می‌توان جمله‌های زیر را در نظر گرفت:

۱۲–مث موش جیم شد رفت تو سوراخ.

۱۳–درست گاز بزن بخورش دیگه.

۱٤–فردا وردار بیا خونه‌ی ما تا با هم بریم سراغش.

در جمله‌های بالا، سه فعل جیم‌شدن، گاززدن و برداشتن به ترتیب برای توصیف فعل‌های رفتن، خوردن و آمدن به کار رفته و فعل قیدگون محسوب می‌شوند. فعل‌های قیدگون به لحاظ ساختاری می‌توانند ساده، مانند کندن در کند برد، یا مرکب، مانند هول‌دادن در هولش داد انداختش، باشند. بنابراین به لحاظ ساختاری در تعداد تکواژ با قیدهای سرنمون برابری می‌کنند یا از تکواژهای بیش‌تری برخوردارند. به نظر نگارندگان معیار تصریفی میزان صحیح سرنمونی میان این نوع قید و قیدهای بی‌نشان را نشان نمی‌دهد، چرا که فعل‌های قیدگون مانند فعلی که آن را توصیف می‌کنند تصریف می‌شوند و می‌توان گفت که توان تصریفی آن‌ها بالاتر از قیدهای بی‌نشان است که تنها برخی درون‌داد فرایند تصریف واقع می‌گردند. برای نمونه، جمله‌های زیر به عنوان شاهد ذکر شده است:

۱۵–بردی خوردیش؟

۱٦–گرفتم حسابی زدمش.

در هر دو جمله‌ی فوق، فعل قیدگون شناسه دریافت کرده و به ترتیب، به صورت دوم‌شخص مفرد و اول‌شخص مفرد صرف شده است. در خصوص معیار توزیعی نیز به نظر می‌رسد مطالعات آماری نتایج دقیق‌تری را به دست دهد. با توجه به آن‌چه درباره‌ی گروه‌های

---

1 non-finite verb form
2 adverbial subordination
3 Haspelmath

حرف اضافه‌ای فعلی و فعل‌های قیدگون به عنوان قیدهای نشان‌دار گفته شد، می‌توان جایگاه دو مورد مذکور را در نقشه‌ی معنایی اجزاء کلام به صورت زیر نشان داد:

**جدول ۵- جایگاه قیدهای نشان‌دار در نقشه‌ی معنایی اجزاء کلام بر اساس سرنمون رده‌شناختی**

| | **ارجاع** | **توصیف در درون ارجاع** | **توصیف در درون اسناد** | **اسناد** |
|---|---|---|---|---|
| چیز | اسم بی‌نشان | حالت اضافی (ملکی)، صفت‌سازی، گروه حرف اضافه‌ای اسمی | گروه حرف اضافه‌ای فعلی | اسم اسنادی، فعل ربطی |
| ویژگی | اسم مشتق از صفت | صفت بی‌نشان | قید بی‌نشان | صفت اسنادی، فعل ربطی |
| کنش | اسم کنش، متمم، مصدر، اسم مصدر | صفت مفعولی، بند موصولی | فعل قیدگون | فعل بی‌نشان |

به طور کلی، جدول بالا قید را به عنوان یکی از اجزاء کلام در کنار سایر اجزاء کلام نشان می‌دهد. بر این اساس، قید ویژگی‌ای است که برای توصیف در درون اسناد به کار می‌رود و مانند سایر اجزاء کلام دارای صورت سرنمون و صورت‌های حاشیه‌ای است که از میزان سرنمونی کم‌تری نسبت به صورت مرکزی برخوردارند. در این جا، نمونه‌های بیش‌تری از قید سرنمون در زبان فارسی را در نظر می‌گیریم:

۱۷–آروم گهواره رو تکون بده تا یه‌وقت بچه از خواب نپره.

۱۸–اون روزا سخت کار می‌کرد و سرش تو کار خودش بود.

۱۹–توی درساش خیلی کند عمل می‌کنه.

۲۰–تا منو دید، تند وسایلشو چپوند توی کیفش.

در زیر نمونه‌های بیش‌تری از جمله‌های دارای گروه حرف اضافه‌ای فعلی آورده شده است:

۲۱–چنان با فیس و افاده راه می‌ره که نگوئو نپرس.

۲۲–همه می‌دونن امیر واسه تفریح پول در میاره.

۲۳–خواهرزادم خیلی شیرین و با ناز حرف می‌زنه.

۲۴–سهیل بی وجدان کارای دفترو انجام داد.

در ادامه، به جمله‌های دیگری که دارای فعل قیدگون هستند اشاره خواهد شد:

۲۵-معلم برگه رو از دستم کشید برد.

۲۶-بهرام! بپر بیا خونمون کارت دارم.

۲۷-مدادرنگیامو قاپید برد دختره‌ی بازیگوش.

۲۸-توی‌یه‌چشم‌به‌هم‌زدن تمام دلسترو سر کشید خورد.

**۵-نتیجه‌گیری**

در پژوهش حاضر، سعی بر آن بوده است تا در عین درنظرگرفتن قید به منزله‌ی یکی از اجزاء کلام، جایگاه قیدهای زبان فارسی در نقشه‌ی معنایی اجزاء کلام کرافت نشان داده شود. بر این اساس، با توجه به نظریه‌ی سرنمون رده‌شناختی و دو معیار ساختاری و رفتاری و با بررسی شماری از قیدهای مورد استفاده در کاربرد روزمره‌ی کاربران زبان فارسی معیار و نیز قیدهای به‌کاررفته در متون متنوع فارسی، قیدهای بی‌نشان مانند صفت‌های بی‌نشان به عنوان واژه‌های ویژگی در طبقه‌ی معنایی ویژگی جای گرفتند و به رغم صفت که بیان‌گر نقش کنش گزاره‌ای توصیف در درون ارجاع است، توصیف‌گر نقش کنش گزاره‌ای توصیف در درون اسناد در نظر گرفته شدند. به‌علاوه، دو بخش گروه‌های حرف اضافه‌ای فعلی و فعل‌های قیدگون نیز به عنوان قیدهای نشان‌دار در نقشه‌ی معنایی اجزاء کلام کرافت قرار داده شدند. گروه‌های حرف اضافه‌ای فعلی چیزهایی هستند که نقش کنش گزاره‌ای توصیف در درون اسناد را توصیف می‌کنند و فعل‌های قیدگون نیز واژه‌های کنش هستند که توصیف‌گر نقش کنش گزاره‌ای توصیف در درون اسناد به شمار می‌روند. معیار تصریفی نشان‌دهنده‌ی پتانسیل تصریفی بالاتر قیدهای بی‌نشان در مقایسه با گروه‌های حرف اضافه‌ای فعلی در زبان فارسی بوده است. با این وجود، معیار مورد نظر قادر به تأیید میزان سرنمونی بالاتر قیدهای بی‌نشان در برابر فعل‌های قیدگون نبود. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، با توجه به تنوع ساختار قیدها در زبان فارسی، قطعاً صورت‌های دیگر قید را نیز می‌توان در نقشه‌ی معنایی اجزاء کلام جای داد که در این صورت نیاز به بررسی‌های بیش‌تری خواهد بود. گفتنی است برای سنجش درون‌زبانی میزان سرنمونی قیدها در زبان فارسی نیاز است تا در کنار معیار ساختاری، معیار رفتاری را با استفاده از کارهای آماری درون‌زبانی مدنظر قرار داد.

## منابع


۱. ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۸۳). ***دستور تاریخی زبان فارسی***. تهران: سمت.

۲. انوری، حسن و حسن احمدی‌گیوی. (۱۳۸۵). ***دستور زبان فارسی ۲***. ویرایش دوم. تهران: فاطمی.

۳. باطنی، محمدرضا. (۱۳۸۵). ***نگاهی تازه به دستور زبان***. تهران: آگه.

٤. خزایی، ام‌البنین و شجاع تفکری رضایی. (۱۳۹۸). تبیین جایگاه قید در زبان فارسی بر اساس دو رهیافت افزوده‌بنیاد سنتی و شاخص‌بنیاد چینکوئه، ***مجله‌ی علم زبان***، سال ششم، شماره ۱۰، ٤۳–۷۱.

۵. خیام‌پور، عبدالرسول. (۱۳٤٤). ***دستور زبان فارسی***. تهران: کتاب‌فروشی تهران.

٦. رضایی، والی و سید حمزه موسوی. (۱۳۹۰). افعال قیدگون، ***مجله‌ی زبان‌شناخت***، سال دوم، شماره اول، ٤۵–۵۹.

۷. قطره، فریبا. (۱۳۹٦). نگاهی به تعریف قید در فرهنگ‌های فارسی و انگلیسی، ***مجله‌ی فرهنگ‌نویسی***، شماره ۱۲، ٤۹–٦٦.

۸. کریمی‌دوستان، غلامحسین و وحیده تجلی. (۱۳۹۸). نگاهی نو به قید حالت در زبان فارسی، ***مجله‌ی جستارهای زبانی***، دوره ۱۰، شماره چهارم، ۲۵۹–۲۸۱.

۹. مشکوةالدینی، مهدی. (۱۳۸۲). ***دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری***. ویرایش دوم. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.

۱۰. ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۸٤). ***دستور زبان فارسی***. تهران: توس.

۱۱. نیسانی، مژگان و والی رضایی. (۱۳۹٦). ساخت لایه‌ای قید و ترتیب آن در زبان فارسی، ***مجله‌ی جستارهای زبانی***، دوره ۸، شماره هفتم، ۳٦۵–۳۹۰.

۱۲. وحیدیان کامیار، تقی با هم‌کاری غلام‌رضا عمرانی. (۱۳۸۵). ***دستور زبان فارسی ۱***. تهران: سمت.

a. Asamoah, Yvette Djabakie. (2018). ***A Study of Dangme Adverbs and Adverbials***. (Unpublished MA Thesis), Department of Linguistics, University of Ghana.

13. Booij, Geert. (2007). ***The Grammar of Words: An Introduction to Linguistic Morphology***, 2nd ed. Oxford: Oxford University Press.

14. Carnie, Andrew.(2013).***Syntax:A Generative Introduction***.3rd edition.Blackwell Publishing.
15. Croft, William. (2000). Parts of Speech as Typological Universals and as Language Particular Categories. In [Petra. M. Vogel & Bernard Comrie] (eds.), ***Approaches to the Typology of Word Classes*** (65-102). Berlin: Mouton de Gruyter.
16. Croft, William. (2001). ***Radical Construction Grammar***. Oxford: Oxford University Press.
17. Croft, William. (2003). ***Typology and Universals***. 2nd ed. Cambridge: Cambridge University Press.
18. DeCapua, Andrea. (2017). ***Grammar for Teachers: A Guide to American English for Native and Non-Naitive Speakers***. 2nd ed. Switzerland: Springer International Publishing.
19. Hallonsten Halling, Pernilla. (2017). Prototypical Adverbs: From Comparative Concept to Typological Prototype. ***Acta Linguistica Hafniensia***, Vol. 49, No. 1, 37–52.
20. Hallonsten Halling, Pernilla. (2018). ***Adverbs: A Typological Study of a Disputed Category***. (Unpublished PhD Dissertation), Department of Linguistics, Stockholm University.
21. Haspelmath, Martin & Ekkehard König. (1995). ***Converbs in cross-linguistic perspective: Structure and Meaning of Adverbial Verb Forms–Adverbial Participles, Gerunds***. Berlin: Mouton de Gruyter.
22. Rijkhoff, Jan & Eva van Lier. (2013). ***Flexible Word Classes: Typological Studies of Underspecified Parts of Speech***. Oxford: Oxford University Press.

# Persian Adverbs in the Typological Prototype View of Parts of Speech

**Vali rezai**[1]
**Associate professor of linguistics, University of Isfahan, Isfahan, Iran (Corresponding Author)**

**Najmeh Khedri**[2]
**Ph. D Student of linguistics, University of Isfahan, Isfahan, Iran**

Received: 26/08/2022 Accepted: 06/01/2023

## Abstract

Adverbs are among those complicated subject's different aspects of which have been investigated throughout history. However, linguists have not reached an agreement on the diverse issues related to adverbs, from its definition to the fact that whether it should be considered as a lexical category in addition to nouns, adjectives and verbs. This research is aimed at determining the place of Persian adverbs regarding their prototypical characteristics as one of the parts of speech in the Croft's semantic map of parts of speech based on the typological prototype theory. Hence, according to the typological criteria, a number of adverbs used in everyday speech of standard Persian speakers gathered from the national media as well as adverbs used in various contemporary Persian texts were analyzed. On the basis of the research results, considering the adverb as a lexical category, the place of the unmarked adverbs, defined functionally and considered unmarked typologically, in the Persian language was determined in the Croft's semantic map of parts of speech in the lexical class of property the same as the unmarked adjectives, and it was shown that despite of the unmarked adjectives denoting the propositional act of modification within reference, the unmarked adverbs describe the propositional act of modification within predication. Moreover, the places of PPs on verbs and converbs, both of them as marked adverbs, were determined as words of object showing the propositional act of modification within predication and words of action showing the propositional act of modification within predication, respectively, in the Croft's semantic map of parts of speech.

**Keywords:** adverb, typological prototype, lexical class, propositional act, PPs on verbs, converb

1- vali.rezai@fgn.ui.ac.ir
2- najmeh.khedri@gmail.com